

## درنگی در معنای «ایمان به غیب» در قرآن

حمیدرضا مستفید

### چکیده:

یکی از گویندگان در باره معنای ایمان به غیب در آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۳) نکاتی گفته است، به این مضمون که مراد از آن، ایمان به حقایق پنهانی و فراترازا احساس بشر نیست، بلکه به معنای ایمان آوردن در پنهانی است. گوینده، که کلمه «بالغیب» را در این آیه قید می‌داند، به آیات دیگر استناد کرده است. نگارنده این مقاله کلام گوینده را به پنج بخش تقسیم کرده و در هر بخش بر اساس قواعد ادبی، روشهای مقبول در تفسیر و نیز کلام مفسران، خطا در کلام گوینده را نشان داده و به این نتیجه می‌رسد که مراد آیه، ایمان به حقایق غیبی و فراترازا ادراک حسی بشر است.

کلیدواژه: پژوهش‌های قرآنی؛ ایمان به غیب - معنی؛ آیه سوم سوره بقره؛ مفردات قرآن.

## مقدمه

در یکی از کانالها در باره آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۳) مطلبی آمده است که نیاز به پاسخ دارد. بدین روی، ابتدا عین کلام کانال یادشده و سپس پاسخ ما به آن می‌آید.<sup>۱</sup>

## کلام گوینده

نوشته‌اند: «عبارت «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» توسط اکثر مترجمین این چنین ترجمه شده است: آنان که به غیب ایمان می‌آورند.

مترجمین فرض کرده‌اند که اهل تقوا، باید به چیزی که نهان است ایمان بیاورند، آنگاه این پرسش مطرح می‌شود: این «غیب» که باید به آن ایمان آورد چیست؟ در پاسخ، بعضی گفته‌اند منظور خدای متعال، قیامت یا امام زمان عجلایه است، بعضی آن را تعمیم داده و گفته‌اند: شامل هر چیزی است که به حس نمی‌آید و به اصطلاح «ماوراء الطبیعه» می‌باشد. اما در این حالت پرسشهایی مطرح می‌شود:

[۱] شبیه به این آیات، در ابتدای سوره لقمان نیز آمده، ولی در آنجا عبارت «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» نیست، چرا؟ اگر «غیب» جزء چیزهایی هست که باید به آن ایمان آورد، چرا در آنجا ذکر نشده و اگر نیست، چرا در ابتدای سوره بقره آمده است؟ با آنکه ساختار این دو مجموعه از آیات بسیار به هم شبیه است!

[۲] اگر غیب، چیزی است که باید به آن ایمان آورد، چرا در آیات قرآن، برای معرفی «غیب»، شرحی نیامده است؟ مگر ممکن است شرط به این مهمی برای هدایت اهل تقوی، خود در هاله ابهام بماند و روشن نگردد؟

[۳] اگر غیب، چیزی است که باید به آن ایمان داشته باشیم، چرا در آیه ۴ در کنار سایر مواردی که باید به آنها ایمان آورد قرار نگرفته؟ مگر فصاحت قرآن، اقتضا ندارد که چیزهای مشابه در کنار هم قرارگیرند تا جملات کوتاه‌تر و موضوع روشن‌تر شود؟ چرا این گونه نیست: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ»، چرا فاصله افتاده؟

۱. متن کلام گوینده بدون هیچ تصرف و تغییری نقل شده، البته برای ایجاد ارتباط بین کلام گوینده و نقد آن، کلام گوینده تقسیم موضوعی شده و شماره‌هایی بدان افزوده شد.

معنای صحیح عبارت فوق، این است: «آنها که در نهان ایمان دارند». پس «غیب» چیزی نیست که باید به آن ایمان بیاوریم، بلکه حالتی است که ایمان آوردن باید به آن شکل انجام گیرد.

[۴] و کلمه «بالغیب» در جمله قید می‌باشد، یعنی در نهان از مردم.

برای روشن شدن موضوع به آیه ۲۰ و ۲۱ سوره انبیاء نیز توجه نمایید که متقین را چنین معرفی می‌کند: «الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ: همان کسان که از خدای خود در نهان می‌ترسند و از قیامت هراسناکند».

[۵] کلمه «بالغیب» ۱۲ بار در قرآن به کار رفته است، در همه موارد ترجمه می‌شود: «در

نهان». در ابتدای سوره بقره نیز باید به همین گونه ترجمه گردد.

۱. الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (بقره: ۳)
۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَمَا حُكْمٌ لِّعَلَمِ اللَّهِ مِنْ يَخْفَاهُ بِالْغَيْبِ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (مائده: ۹۴)
۳. ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ (يوسف: ۵۲)
۴. سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (كهف: ۲۲)
۵. جَاءَتْ عَدْنٌ أَلَّتْ وَعَدَّ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (مریم: ۶۱)
۶. الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ (انبیاء: ۴۹)
۷. وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (سبا: ۵۳)
۸. وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِهْلِهَا لِاِخْتَلَّ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَرَكَا فإِنَّمَا يَتَرَكَ لِنَفْسِهِ وَاللَّهُ الْمَصِيرُ (فاطر: ۱۸)

۹. إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ

(یس: ۱۱)

۱۰. مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ (ق: ۳۳)

۱۱. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ  
وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ  
اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید: ۲۵)

۱۲. إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (ملک: ۱۲)  
(پایان کلام گوینده مزبور)

### خلاصه کلام گوینده

در این عبارات چند سؤال یا اشکال مطرح شده است:

۱. شبیه به این آیات، در ابتدای سوره لقمان نیز آمده، ولی در آنجا عبارت «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» نیست، چرا؟ اگر «غیب» جزء چیزهایی هست که باید به آن ایمان آورد، چرا در آنجا ذکر نشده و اگر نیست، چرا در ابتدای سوره بقره آمده است؟ با آنکه ساختار این دو مجموعه از آیات، بسیار به هم شبیه است!

۲. اگر غیب، چیزی است که باید به آن ایمان آورد، چرا در آیات قرآن، برای معرفی «غیب»، شرحی نیامده است؟ مگر ممکن است شرط به این مهمی برای هدایت اهل تقوی، خود در هاله ابهام بماند و روشن نگردد؟

۳. اگر غیب، چیزی است که باید به آن ایمان داشته باشیم، چرا در آیه ۴ در کنار سایر مواردی که باید به آنها ایمان آورد قرار نگرفته؟ مگر فصاحت قرآن، اقتضا ندارد که چیزهای مشابه در کنار هم قرارگیرند تا جملات کوتاه تر و موضوع روشن تر شود؟ چرا این گونه نیست: «الذین یؤمنون بالغیب و ما انزل الیک و ما انزل من قبلک»، چرا فاصله افتاده؟

۴. کلمه «بالغیب» در جمله قید می باشد، یعنی در نهان از مردم.

۵. کلمه «بالغیب» ۱۲ بار در قرآن به کار رفته است، در همه موارد ترجمه می شود: «در نهان». در ابتدای سوره بقره نیز باید به همین گونه ترجمه گردد.

### نقد و بررسی

[۱] در مورد سؤال اول می گوئیم:

صرف شباهت ساختار دو مجموعه از آیات، ایجاب نمی کند که آن دو مجموعه در

تمام مفاهیم و جزئیات یکسان باشند.

مثلاً در همین دو مجموعه آیات، عبارت: «أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» ذکر شده است یعنی «مفلحون» منحصر به کسانی شده‌اند که ویژگی‌هایی را که در آیات قبل بیان شده دارا باشند. حال آنکه در سوره بقره «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ» نیز آمده که در سوره لقمان ذکر نشده است. اگر طبق آیات سوره بقره، «ایمان به قرآن و کتب آسمانی پیشین» شرط فلاح است، پس چرا در سوره لقمان ذکر نشده است؟

[۲] در مورد سؤال دوم (چرا در آیات قرآن، برای معرفی «غیب»، شرحی نیامده است؟) می‌گوییم:

اولاً مفهوم «غیب» روشن است؛

ثانیاً به برخی از بارزترین مصادیق آن مثل خداوند و ملائکه در آیات دیگر اشاره شده است:

«وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنَءَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ» (بقره: ۱۷۷)؛

«وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء: ۱۳۶)

ثالثاً پرواضح است که خداوند متعال مراد و خواسته‌های خود را از دو طریق وحی قرآنی و بیانات پیامبر «ص» و اوصیاء ایشان «ع» بیان فرموده است. بسیاری از امور دینی ما در بیان پیامبر اکرم «ص» و ائمه «ع» بیان شده است نه در قرآن. مثلاً مهمترین اعمال عبادی یعنی نماز در قرآن با هاله‌ای از ابهام قرار دارد و کیفیتش در قرآن تبیین نشده است و این مهم توسط پیامبر اکرم «ص» و اوصیاء آن حضرت «ع» تبیین شده است.

[۳] و اما سؤال سوم که اگر غیب، چیزی است که باید به آن ایمان داشته باشیم، چرا در آیه ۴ در کنار سایر مواردی که باید به آنها ایمان آورد قرار نگرفته است؟ مگر فصاحت قرآن، اقتضا ندارد که چیزهای مشابه در کنار هم قرار گیرند؟

در پاسخ می‌گوییم:

لزوماً این گونه نیست که فصاحت اقتضاء داشته باشد «چیزهای مشابه در کنار هم قرار گیرند»، این قاعده از کجا؟ در علم بلاغت بابی هست تحت عنوان «اطناب و ایجاز و مساواة». و چه بسا اطناب با فصاحت و بلاغت مطابقت بیشتری داشته باشد.

[۴] در اشکال چهارم گفته شده: کلمه «بالغیب» در جمله قید می‌باشد، و «بالغیب» یعنی «در نهان از مردم».

در پاسخ می‌گوییم: «ایمان آوردن یا ایمان داشتن در نهان از مردم» یعنی چه؟ آیا به این معناست که: در تنهایی ایمان دارند ولی در بین مردم و در حضور آنها ایمان ندارند؟

یا: در تنهایی ایمان دارند ولی در بین مردم و در حضور آنها ایمان خویش را آشکار نمی‌کنند؟

گرچه در برخی از آیات «بالغیب» «حال» یا به قول نویسنده محترم «قید» است ولی این وجه در آیه «یؤمنون بالغیب» معنای روشنی ندارد.

[۵] مؤلف محترم در ادامه می‌فرماید: کلمه «بالغیب» ۱۲ بار در قرآن به کار رفته است، در همه موارد ترجمه می‌شود: «در نهان».

در پاسخ می‌گوییم:

عبارت «بالغیب» برخلاف آنچه مؤلف محترم فرموده‌اند، در برخی از این ۱۲ مورد قطعا به معنایی غیر از معنای «در نهان» است؛

از جمله مورد چهارم: «رَجْمًا بِالْغَيْبِ» (کهف: ۲۲).

در معنای «غیب» در این آیه دو احتمال وجود دارد: طالع‌ات فریبی

• یا به معنای «ظن و گمان» است و «رَجْمًا بِالْغَيْبِ» به معنای «آوردن و انداختن

ظن و گمان» یعنی «گمان کردن» است:

«رَجْمًا بِالْغَيْبِ: أَي قَدْفًا بِالظَّنِّ مِنْ غَيْرِ يَقِينٍ»<sup>۱</sup>

• یا به معنای «چیز مخفی و پنهان» است و «رَجْمًا بِالْغَيْبِ» به معنای «آوردن و

انداختن خبر مخفی و غائب از انظار» یا به معنای «گمان به غیب و نا پیدا» است:

«رَجْمًا بِالْغَيْبِ: رَمِيًا بِالْخَبْرِ الْخَفِيِّ (انداختن خبر مخفی) و اِتْيَانًا بِهِ (آوردن آن)

كقوله وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ أَى يَأْتُونَ بِهِ. أو وضع الرجم موضع الظن، فكأنه قيل: ظنا

۱. طبرسی، مجمع البیان فی علوم القرآن: ج ۶، ص ۷۱۰ ذیل آیه ۲۲ کهف.

بالغیب (گمان به غیب و ناپیدا)<sup>۱</sup>

«رَجْمًا بِالْغَيْبِ: أَي رَمِيًّا بِالْخَبْرِ الْغَائِبِ الْخَفِيِّ عَنْهُمْ الَّذِي لَا مَطْلِعَ لَهُمْ عَلَيْهِ وَ إِيْتَانَا بِهِ أَوْ ظَنًّا بِذَلِكَ»<sup>۲</sup>.

پس در هیچیک از احتمالات، در این آیه، «بالغیب» به معنای «در نهان» نیست، بلکه طبق گفته برخی از مفسرین مثل زمخشری و آلوسی در یک احتمال دقیقاً به معنای «چیز ناپیدا» است. و «رَجْمًا بِالْغَيْبِ» دقیقاً به معنای «ظنّاً بالغیب» یعنی «گمان به چیزی ناپیدا و نادیده» است.

مورد دیگری که «بالغیب» لزوماً به معنای «در نهان» نیست، مورد هفتم یعنی آیه ۵۳ سبأ است: «وَيَقْدُفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ»؛ که یکی از احتمالات در آن، همان «چیز ناپیدا و نادیده، مثلاً خبر مخفی» است که در بالا از زمخشری نقل شد:

«رَجْمًا بِالْغَيْبِ: رَمِيًّا بِالْخَبْرِ الْخَفِيِّ (انداختن خبر مخفی) و إِيْتَانَا بِهِ (آوردن آن) كَقَوْلِهِ وَ يَقْدُفُونَ بِالْغَيْبِ أَيْ يَأْتُونَ بِهِ».

در نه مورد دیگر غیر از آیه ۳ سوره بقره که محل مناقشه و گفتگو است به معنای «در نهان» است و نیز در آیه ۵۳ سبأ بنا بر احتمال دیگری غیر از آنچه در بالا بیان شد.

## توضیح

«باء» در «بالغیب» در این دسته از آیات به معنای «فی» و «بالغیب» از نظر نحوی متعلق است به حال محذوف؛ مثلاً در مورد یازدهم: «وَلْيَعْلَمْ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید: ۲۵) متعلق است به کلمه «کائنین» که «حال» از ما قبل هستند؛ یعنی: «کائنین فی الغیب». به این صورت:

وَلْيَعْلَمْ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ كَائِنِينَ فِي الْغَيْبِ. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که این حال، حال از فاعل است یا حال از مفعول؟

۱. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل: ج ۲، ص ۷۱۰ ذیل آیه ۲۲ کهف.

۲. آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۸، ص ۲۲۹ ذیل آیه ۲۲ کهف.

در صورت اول (حال از فاعل) معنای جمله چنین است:

تا خداوند بشناسد کسانی را او پیامبران را یاری می‌کنند در حالیکه آن کسان غایب و در نهان هستند.

در صورت دوم (حال از مفعول) معنا چنین می‌شود:

تا خداوند بشناسد کسانی را او پیامبران را یاری می‌کنند در حالیکه او و پیامبران غایب و در نهان هستند.

این دو احتمال در موارد مشابه دیگر هم وجود دارد؛ مثل:

• «يُخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ» (فاطر: ۱۸)؛ یعنی یخشون ربهم کائین فی الغیب یا یخشون ربهم کائناً فی الغیب.

یعنی از پروردگارشان در حالیکه در نهان و تنها هستند می‌ترسند یا از پروردگارشان در حالیکه در نهان و غایب است می‌ترسند. در احتمال اول «بالغیب» حال از فاعل و در فرض دوم حال از مفعول است.

• «لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ» (مائد: ۹۴).

یعنی تا خداوند بشناسد کسانی را که از او می‌ترسند در حالیکه آنها ناپیدا هستند (حال از فاعل) یا در حالی که او ناپیدا است (حال از مفعول).

• «جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ» (مریم: ۶۱). یعنی «وعدها الرحمن عباده بالغیب»، بهشتهایی که خداوند آن بهشتها را به بندگانش وعده داده در حالیکه خود او یعنی خداوند در نهان است (حال از فاعل)، یا آن بهشتها در غیب و نهان و نادیده هستند (حال از مفعول) یا آن بندگان در غیب و نهان هستند (حال از مفعول دوم).

و همچنین است موارد دیگری که در بالا بدانها اشاره شد.

ظهور آیات فوق این است که هر چند «بالغیب» در آنها به معنای «در نهان» است، ولی «بالغیب» در تمام آنها حال از مفعول است نه حال از فاعل.

مثلاً در «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ» (حدید: ۲۵) معنای آیه چنین است: «تا خداوند بشناسد کسانی را که او را که نادیده است یاری می‌کنند»: «وبالغیب حال من هاء



ینصره أي غائباً عنهم في الدنيا<sup>۱</sup>؛ نه اینکه: «تا بشناسد کسانی را که در نهان و خفاء خدا را یاری می‌کنند، (نه در آشکارا و عیان!)»:

نیز در «جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ» (مریم: ۶۱)، معنا چنین است: «بهشتهایی که خداوند آن بهشتها را به بندگانش وعده داده در حالیکه آن بهشتها در غیب و نهان و نادیده هستند» (حال از مفعول) یا آن بندگان غایب از آن بهشتها هستند (حال از مفعول دوم): «و بالغیب حال من عبادۀ أي من المفعول و المعنی غائبة عنهم لا یساهدونها و یحتمل أن یكون حالاً من ضمیر الجنة و هو الضمیر العائد علی الموصول أي وعدها و هم غائبون عنها لا یرونها»<sup>۲</sup> نه اینکه «وعده می‌دهد در حالیکه خودش (حال از فاعل).

با توجه به آنچه گذشت، در آیه ۳ بقره: «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» حتی اگر «بالغیب» متعلق به «یؤمنون» نباشد، و حال باشد، مانند تمام موارد مشابه دیگر در قرآن، حال از مفعول است نه حال از فاعل؛ البته در این فرض، مفعول محذوف خواهد بود؛ بدین صورت:

«يؤمنون بشيء حال كونه غائباً عنهم» یا «يؤمنون بأشياء حال كونها غائبة عنهم».

کما اینکه اگر حال از فاعل هم بگیریم که البته با موارد مشابه دیگر ناسازگار خواهد بود باز هم مفعول محذوف خواهد بود. یعنی يؤمنون بشيء أو أشياء حال كونهم غائبين عن ذلك الشيء أو تلك الأشياء. یعنی آنها ایمان دارند به چیزی یا چیزهایی که خودشان از آن شیئی یا اشیا غایب هستند. و این معنا به معنای مخفی و غایب بودن آن شیئی یا اشیا است.

یعنی حتی اگر مُصَبِّرٌ باشیم که «بالغیب» در این آیه یرخلاف موارد مشابه حال از فاعل است نه حال از مفعول، و به معنای «در نهان بودن متقین» است باید مشخص کنیم که «در نهان از چه چیزی؟». اگر مراد از در نهان بودن، غایب و در نهان بودن از مفعول باشد که در این صورت همانطور که گذشت، مفاد آیه اینگونه خواهد بود: متقین به چیزی که آنها از او در غیب هستند یعنی او را نمی‌بینند ایمان دارند. اگر هم مراد از «در نهان بودن» «تنها بودن» باشد که معنا چنین می‌شود: متقین وقتی در نهان و تنها هستند ایمان دارند که پر واضح است معنای صحیحی نیست.

۱. درویش، اعراب القرآن و بیانه؛ ج ۹ ص ۴۷۴؛ ذیل آیه ۲۵ حدید.

۲. همان؛ ج ۶، ص ۱۲۳؛ ذیل آیه ۶۱ مریم.